

هستی‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر روندهای سیاسی کشورهای آسیای مرکزی

ابوالفضل لطفی‌زاده*

گروه علوم سیاسی، واحد زنجان، دانشگاه آزاد اسلامی، زنجان، ایران.

چکیده

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، آسیای مرکزی به عنوان بخشی از گستره حوزه تمدن ایران، جایگاه ویژه‌ای از سیاست خارجی را به خود اختصاص داد. ایران نیز با وجود اشتراکات، پیوندها، فرصت‌ها و مجموعه محدودیت‌ها و موانع داخلی و خارجی، سیاست ارتباط با این حوزه را به صورت دوجانبه یا چندجانبه آغاز کرد، اما توفیق ایران برای تأثیرگذاری در منطقه، منوط به گسترش هم‌گرایی و کاهش واگرایی و قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این منطقه بوده و برای تبدیل شدن به هژمونی منطقه باید همواره به حوزه‌های ایرانی، فرهنگی و اقتصادی توجه ویژه داشته باشد. وجود اشتراکات و پیوندهای تاریخی، فرهنگی، سیاسی، امنیتی، اقتصادی و نقش ژئوپلیتیک و نیاز به دستیابی به حقوق اولیه و ذینفع شدن در منافع مشترک و گسترش مناسبات، تحقیق در این رابطه را ضروری می‌کند. پرسش اصلی پژوهش بدین صورت قابل طرح است: «الزام حضور جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر امنیت منطقه آسیای مرکزی چگونه قابل تبیین است؟» و با عنایت به این فرضیه که به نظر می‌رسد با توجه به مسائل و روابط موجود کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران با حضور و سیاست‌های خود بر روندهای سیاسی منطقه تأثیرگذار است. نگارنده برای آزمون این فرضیه به توجه و توسل کشورهای منطقه برای تأمین نیازمندی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به کشورهای رقیب جمهوری اسلامی ایران پرداخته، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد که حضور ایران تا چه اندازه به برقراری صلح و امنیت در منطقه کمک کرده است. این نوشتار با مطالعات کتابخانه‌ای و استفاده از روش اسنادی، همراه با مشاهدات شخصی و راهنمایی از شخصیت‌های اجتماعی منطقه تدوین شده و سعی شده است با بررسی جغرافیایی سیاسی و ترتیبات امنیتی، جاذبه‌ها و امتیازات، استراتژی‌ها و رویکردهای سیاست خارجی طرفین، به تبیین کیفیت روابط و راهکارهای بهبود آن پرداخته شود و دورنمایی از آثار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران بر روندهای سیاسی منطقه مطالعه و بررسی شود.

واژگان کلیدی: آسیای مرکزی، سیاست خارجی، روابط بین‌الملل، هم‌گرایی، واگرایی.

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۳/۴/۳۰ تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۹۳/۸/۲۵

مقدمه

آسیای مرکزی یا همان فرارود، متشکل از پنج جمهوری قزاقستان، ترکمنستان، قرقیزستان، تاجیکستان و ازبکستان است (کولایی، ۱۳۸۹: ۱۲۸) که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر و به کشورهای مستقل تبدیل شدند. در حال حاضر این منطقه بالغ بر ۶ میلیون کیلومتر مربع وسعت و تقریباً ۶۰ میلیون نفر (با ۴۰ درصد مسلمان) جمعیت دارد. منطقه در حوزه‌های مختلفی مانند ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئوآکونومیک، ژئوکالچر دارای اهمیتی روزافزون در نظام بین‌المللی است و تحت چنین شرایطی سیاست خارجی ایران با چالش‌ها و فرصت‌هایی روبه‌رو بوده است که شناخت صحیح آن‌ها ممکن است زمینه‌ساز اتخاذ و پیگیری یک سیاست خارجی واقع‌گرا، یویا و مطابق منافع ملی ایران باشد. در یک ارزیابی کلان به نظر می‌رسد سه عامل باعث ایجاد فاصله بین انتظارات اولیه و وضع موجود شده است: اول، نقش و تأثیرگذاری قدرت‌های رقیب بیرونی؛ دوم، فقدان ساختارها و زیربنای تسهیل‌کننده روابط با کشورهای تازه استقلال‌یافته؛ و سوم، موانع داخلی در ایران؛ مجموعه موانع داخلی و خارجی گسترش مناسبات که سبب شده است علی‌رغم ظرفیت‌های زیاد با عنایت به عوامل تأثیرگذاری همچون منابع حکومتی، اجتماعی، سازمانی و شخصیتی که هر یک بر جهت‌گیری سیاست خارجی تأثیر دارند (ازغندی، ۱۳۷۹: ۵۱) گسترش همکاری‌های ایران با منطقه را تحت شعاع قرار داده و باعث شود تا نه ایران از جایگاه واقعی خود در منطقه برخوردار شود و نه هنوز آسیای مرکزی جایگاه شایسته خودش را در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران احراز کند، اما با توجه به سوابق دیرین روابط تجاری و وجوه اشتراکات تمدنی و فرهنگی ایران با منطقه، در مجموع کشورهای آسیای مرکزی، قلمرویی هستند که ایران می‌تواند در عرصه‌های مختلف، روابط خود را در منطقه توسعه داده و شرایط مناسبی را برای خود، در شرایط کنونی و آینده سامان دهد بنابراین آگاهی از سطح و چگونگی روابط سیاسی، فرهنگی، تجاری و اقتصادی با این منطقه حائز اهمیت خواهد بود. به این ترتیب، پرسش اصلی که در این پژوهش مطرح می‌شود این است که: «الزام حضور جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر امنیت منطقه آسیای مرکزی چگونه قابل تبیین است؟» و با عنایت به این فرضیه که به نظر می‌رسد با توجه به مسائل و روابط موجود کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران با حضور و سیاست‌های خود بر روندهای سیاسی منطقه تأثیرگذار است. نگارنده برای آزمون این فرضیه به توجه و توسل کشورهای منطقه برای تأمین نیازمندی‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی به کشورهای رقیب جمهوری اسلامی ایران پرداخته، این موضوع را مورد بررسی قرار می‌دهد که حضور ایران تا چه اندازه به رفع نیازها و برقراری صلح و امنیت در منطقه کمک کرده است.

چهار چوب تئوریک: هم‌گرایی

هم‌گرایی فرایندی است که طی آن ملت‌ها از آرزوها، آمال و قدرت هدایت مستقل در سیاست خارجی و داخلی به طور عمده چشم‌پوشی کرده، در عوض می‌کوشند با اتخاذ تصمیم‌های مشترک وظایف تصمیم‌گیری را به مراکز قدرت جدیدی تفویض کنند که برآورنده خواسته‌ها، مطالبات و رفاه باشد. (دوئرتی و فالتزگراف، ۱۳۷۰: ۶۶۷) هم‌گرایی (integration) فرایندی است که در ارتباط با متغیرهای زیادی قرار دارد، پروسه‌هایی باید طی شود تا در یک حوزه سیاسی و جغرافیایی زمینه‌های هم‌گرایی فراهم شود؛ متغیرهایی همچون همسانی ارزش‌های عمومی، شیوه و الگوی زندگی اجتماعی، توانایی و ظرفیت‌های اداری و سیاسی، رشد اقتصادی، ارتباطات به هم پیوسته اجتماعی، غنی بودن هرم جمعیت نخبگان، بالا بودن میزان تحرک اجتماعی و کثرت ارتباطات و مبادلات در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه اطلاعات، در مفاهیم علمی و سیاسی و در سیاست بین‌الملل که در این حوزه شکل گرفته است، هم‌گرایی یک دیدگاه کاملاً کارکردگرایانه دارد. تعریف‌هایی که از هم‌گرایی ارائه شد، شاخص‌ها و متغیرهایی که در آن وجود دارد اساساً در بطن تغییر و تحولاتی شکل گرفته که جزو اولین تجربه‌های هم‌گرایی است که در عرصه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به ثمر نشسته است.

متفکران مطرحی چون کانتوری، اشیگل و ارنست هاس از نظریه‌پردازان هم‌گرایی هستند. (hass, ernest: 1964) دیوید میتیرانی (david mitrany) که هم‌گرایی را برای اولین بار مطرح کرد معتقد است که هم‌گرایی با ایجاد یک سیستم انگیزش در چهارچوب منافع رفاهی میان کشور - ملت‌ها باعث می‌شود که آن‌ها به تدریج نسبت به عواقب همکاری و هم‌گرایی در زمینه‌های تولیدی، خدماتی و ارتباطی آگاه شده است تا زمینه‌های اقناع آنان فراهم شود. (سریع‌القلم، ۱۳۸۹: ۹۷) فرانسیس فوکویاما، نظریه‌پرداز ژاپنی‌الصل، معتقد است که یک جامعه مشترک و منسجم را ارزش‌های مشترک می‌سازد نه ابزار و وسایل ارتباطی پیچیده یا توانایی بهره‌برداری از تکنولوژی پیشرفته. (امیدی، ۱۳۷۴: ۱۷۶) لیند برگ (leon lindberg) هم‌گرایی را فرایندی می‌داند که طی آن ملت‌ها از آرزوها، آمال و قدرت هدایت مستقل در سیاست خارجی و داخلی به طور عمده چشم‌پوشی کرده، در عوض می‌کوشند با اتخاذ تصمیم‌های مشترک وظایف تصمیم‌گیری را به مراکز قدرت جدیدی تفویض کنند که برآورنده خواسته‌ها، مطالبات و رفاه باشد. ضمن توجه به هدف نظریه‌بازی‌ها که استراتژی بهینه را برای هر بازیکن در موقعیت‌های چالش‌آمیز ترسیم می‌کند (ونستیل، ی.س، ۱۳۸۶: ۱۰) و اینکه در پاره‌ای از مواقع آن‌ها مجبورند بین بد و بدتر، بد را انتخاب کنند که دفع افسد به فاسد است. (کوهن، ریموند، ۱۳۷۲: ۲۲۲) امروزه دولت‌ها و ملت‌ها با تکیه بر ناسیونالیسم و خوداتکایی داخلی به آرمان‌ها، سازمان‌ها و تصمیم‌های مافوق ملی گرایش پیدا می‌کنند که این هم‌گرایی از حوزه قلمرو اقتصاد به سوی سیاست و امنیت سرایت پیدا می‌کند.

انقلاب اسلامی به دلیل داشتن عناصر دینی از لحاظ نظریه و معنوی از بدو پیروزی‌اش در سال ۱۹۷۹ م. علی‌رغم اینکه منطقه تحت حاکمیت و کنترل شدید حکومت مسکو بود؛ تأثیرات ایدئولوژیکی و معنوی مشخصی بر منطقه گذاشت. البته با توجه به اینکه پس از فروپاشی شوروی شاهد احیای سریع و گسترده اسلام - تا حدودی یک اسلام غیررسمی - در آسیای مرکزی هستیم. (الگا و ساین، ۱۳۸۲: ۵۱) در کنار این مسئله انقلاب اسلامی، الگویی ارائه کرد که به عنوان چراغ راهنمای مردم منطقه در مسیر اسلام‌گرایی، آزادی‌خواهی و استقلال‌طلبی قرار گرفت و از این جهت، زمینه تحولات سیاسی چند سال بعد فراهم آمد. با توجه به مؤلفه‌های رهیافت هم‌گرایی منطقه‌ای مبنی بر عمل‌گرایی، فوق‌ملی‌گرایی، توسعه معاملات، تأکید بر ارتباطات و ایجاد مرکز هماهنگ‌کننده منطقه‌ای، می‌توان گفت که اراده انقلاب اسلامی ایران و نظام برآیند آن، در عین پایبندی به سه مفهوم کلیدی انقلاب اسلامی یعنی؛ استقلال‌گرایی، جامع‌گرایی و عام‌گرایی - خاص‌گرایی در مقاطعی به آموزه‌های این رهیافت تعلق گرفته است. از نگاه نظری و معنوی هم در زمان حیات شوروی و هم پس از آن، انقلاب اسلامی تلاش کرد الگویی بدیل الگوی کمونیستی را در منطقه ارائه کند. این الگو که بر خواسته از متن دین اسلام بود، تا حدودی توانست بر بینش و فهم سیاسی منطقه تأثیر بگذارد و علی‌رغم حضور الگوهای رقیب، حس استقلال‌خواهی و آزادی‌خواهی را در منطقه وارد فاز جدیدی کند، اما در پاره‌ای از مقاطع به دلیل ضعف شناخت از واقعیت‌های این منطقه و مداخلات قدرت‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای نتوانستند آنچنان که باید تحولات سیاسی این منطقه را بر اساس منافع ملی ایران مدیریت کنند.

جاذبه‌ها و امتیازات جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی

۱. امتیاز هم‌آیینی و هم‌کیشی: علی‌رغم سالیان دراز حاکمیت کمونیست اکثریت جمعیتی که در آسیای مرکزی سکنی دارند مسلمان هستند ایران می‌تواند با توجه به دو حوزه ایرانی و اسلامی و با تکیه بر دولت مدرن به دنبال شکل‌دهی آسیای مرکزی بزرگ باشد. (سنایی، ۱۳۸۸: ۸۹)
۲. امتیازات قرابت جغرافیایی: ایران بیش از ۱۵۰۰ کیلومتر مرکز مشترک با ترکمنستان دارد، این قرابت امتیازی بی‌بدیل برای ایران در میان رقبای دیگر است.
۳. امتیاز اشتراکات تاریخی و فرهنگی: محور همبستگی‌های تاریخی و اجتماعی مشابهت‌های فرهنگی است (نقیب زاده، ۱۳۷۶: ۷۷) قلمرو جغرافیایی واحد در گذشته و داشتن سرگذشت مشترک و مجموع آداب و رسوم و سننی که ایران پدید آورده بوده، فراوانی مشاهیر مشترک، آیین مشترک، وجود میراث مکتوب و ارزشمند مشترک و غیره گویای این اشتراک است. به نحوی که پاره‌ای از اندیشمندان فرضاً تاجیکان را حاملان اصلی فرهنگ و ادب فارسی در آسیای مرکزی می‌دانند. (محمدی اوف، علی، ۲۰۱۰: ۸۵)

۴. امتیاز اشتراک زبانی با برخی از اقوام: صحبت به زبان فارسی در کشور تاجیکستان و همچنین اقوامی در ترکمنستان، ازبکستان، قزاقستان و قرقیزستان کاملاً رایج است. این در حالی است که تعداد کلمات و لغات فارسی و اصطلاحات و ضرب‌المثل‌ها در زبان بومی آن منطقه نیز فراوان است.

۵. امتیاز ایرانیان مقیم: مهاجران اجباری یا اختیاری از ایران به منطقه همواره امتیاز بزرگی برای ایران در زمینه فعالیت‌های مختلف بالأخص فرهنگی محسوب می‌شود. گرچه این گروه عموماً توانایی مالی و مادی کمی دارند، ولی از توان فکری و اطلاعاتی و برجستگی علمی فراوانی حتی نسبت به قشر متوسط جامعه‌ای که در آن زندگی می‌کنند برخوردارند.

۶. امتیاز غلبه تأثیرگذاری بر تأثیرپذیری: تأثیرپذیری از فرهنگ ایران در رأس مناطق مختلف جهان قرار دارد. بهره‌مندی از این سهم، بر خورد آگاهانه و فعال و حراست از هویت فرهنگی، استقلال سیاسی و توسعه اقتصادی را می‌طلبد. (نهایندیان، ۱۳۸۹: ۹) هر بازیگری که پروژه مناسب جهت رویارویی با این روند را داشته باشد می‌تواند مخدورات را به مقدورات تبدیل و قدرت ملی شهروندان خود را ارتقا دهد. (سیف‌زاده، ۱۳۸۲: ۲۲۵) البته واضح است که فرهنگ‌های دیگر را از منظر فرهنگ خودی نمی‌توان مورد شناسایی قرار داد، زیرا این نظر مانع فهم درونی فرهنگی می‌شود. (فی، برایان، ۱۳۸۳: ۵۲)

جغرافیای سیاسی آسیای مرکزی

مراجعه به آمار و نوشته‌هایی که اصطلاح آسیای مرکزی را به کار برده‌اند، نشان‌دهنده آن است که نویسندگان مختلف آسیای مرکزی را به ناحیه مشخص محدود نکرده‌اند. (تقوی اصل، عطا: ۱۳۸۷: ۲۹) واژه آسیای مرکزی دارای تعاریف گوناگون است؛ در ادبیات روس‌ها «آسیای مرکزی» (srednaya aziya) برای تشخیص منطقه‌ای به کار می‌رفت که در غرب چین و امتداد آن در کنار جمهوری‌های ازبکستان، تاجیکستان، جمهوری قرقیزستان و ترکمنستان قرار گرفته بود. (کولایی، الهه، ۱۳۹۱: ۱۵) به‌طورکلی آسیای مرکزی یا همان فرارود متشکل از پنج جمهوری ترکمنستان، قرقیزستان، قزاقستان، تاجیکستان و ازبکستان است که پس از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی در نقشه جدید جهان ظاهر و به کشورهای مستقل تبدیل شدند. در حال حاضر این منطقه وسعتی بالغ بر ۶ میلیون کیلومتر مربع و جمعیتی بالغ بر ۶۰ میلیون نفر (با ۴۰ درصد مسلمان) را شامل می‌شود. منطقه در حوزه‌های مختلفی مانند ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک و ژئوکالچر دارای اهمیتی روزافزون در نظام بین‌المللی است. آسیای مرکزی به لحاظ داشتن موقعیت جغرافیایی و منابع بعد از خلیج فارس از مناطق حساس جهان در تحولات بین‌المللی است. این منطقه که در تلاقی سه قدرت ایران، ترکیه و روسیه قرار دارد توجه ویژه کشورهای چون امریکا، اسرائیل، ترکیه و چین را به خود جلب کرده است.

سیر تاریخی روابط ایران و آسیای مرکزی

پیوند آسیای مرکزی با ایران به قبل از ظهور اسلام و بلکه به قبل از ظهور مسیحیت برمی‌گردد. منطقه عظیمی از آسیای مرکزی کنونی در گذشته جزئی از ایران بود. (آکینز، ۱۳۶۷: ۳۴۰) در سده‌های سوم و چهارم پیش از میلاد ماساگت‌ها تقریباً همه طوایف بیابان‌گرد آسیای مرکزی در شمال تا شرق تا کوه‌های «تیان‌شان» و احتمالاً بسیاری از طوایف استپ‌های قزاقستان را مقهور ساختند. این امر منجر به گسترش فرهنگ آن‌ها شد که تا حدود زیادی از فرهنگ ایران هخامنشی اقتباس شده بود. در سده‌های پنجم و ششم قبل از میلاد، استپ‌های کنونی قزاقستان و آسیای مرکزی سکاها زندگی می‌کردند (duormik, 1949) که اغلب ایرانی‌زبان بودند بخش اعظم آسیای مرکزی همان ماوراءالنهر گذشته است. این سرزمین خاستگاه آریاییان بوده است. این سرزمین همان «ایران ویجه» است که در اوستا از آن یاد شده و بخش‌هایی از آسیای مرکزی را شامل می‌شده است. ایرانیان سهم بزرگی در گسترش اسلام در منطقه آسیای مرکزی یا خراسان بزرگ داشتند و به همین دلیل با استفاده از نظام و نهادهای آموزشی ایران باستان، مدارس رونق خاصی یافت و کانونی شد برای تربیت دانشمندانی بزرگ. در فاصله سده‌های ۹ تا ۱۲ میلادی ترکمنان و ازبکان به سرزمین‌های آسیای مرکزی آمدند و قدرت بزرگی را شکل دادند. در سده ۱۵ و ۱۶ ازبکان بخش‌هایی از آسیای مرکزی را به تصرف خود درآوردند. در سال‌های ۱۵۰۰ میلادی، محمدخان شیبانی شهر سمرقند را تصرف کرد و دولت شیبانیان را تأسیس کرد و پس از تصرف ماوراءالنهر و خراسان به قزاقستان لشکر کشید و در سال ۱۵۱۰ میلادی شاه اسماعیل صفوی به قصد رهایی خراسان و ماوراءالنهر با شیبانی‌ها به جنگ پرداخت که این جنگ به شکست ازبکان انجامید. شیبانیان تا سال ۱۵۹۹ میلادی بر اراضی آسیای مرکزی فرمانروایی داشتند و از این سال حکومت در دست هشترخانیان قرار گرفت. در سال‌های ۴۰ قرن ۱۸ میلادی نادرشاه به این منطقه با هدف برقراری وحدت سیاسی ایران و ماوراءالنهر لشکرکشی کرد و بخارا را به تصرف خود درآورد. جاده ابریشم در طول تاریخ حلقه اتصالی برای حضور فرهنگ و زبان ایرانی در سرزمین‌های آسیای مرکزی بوده است، چنان‌که به وضوح فرهنگ و زبان ایرانی در شهرهای مسیر این راه از بخارا تا کاشمر حضور محسوس‌تری دارد.

روسیه نیز که از قرن ۱۸ فعالیت خود را آغاز کرده بود توانست تا پایان این قرن بخش‌های وسیعی از آسیای مرکزی را به تصرف خود درآورد در ادامه این روند بخارا سقوط کرد و روس‌ها ترکمنستان را در سال ۱۸۶۲ میلادی به خاک خود ضمیمه کردند. با انقلاب بلشویکی ۱۹۱۷م. اتحاد جماهیر شوروی درصدد ایجاد یک نوع هویت فرهنگی واحد در سراسر قلمرو خود برآمد. با افزایش نفوذ روسیه در قرن ۱۹-۱۸ میلادی و به‌ویژه تشکیل اتحاد جماهیر شوروی در قرن ۲۰، ما شاهد نوعی رکود نسبی در روابط ایران با آسیای مرکزی هستیم، با این حال حضور فرهنگ و سنن ایرانی در آسیای مرکزی چنان گسترده بوده است که از دیدگاه

برخی پژوهشگران قرن ۱۹ و ۲۰ مانعی بر سر راه ترویج فرهنگ روسی تلقی شده است. (رحیمی، ۱۳۷۳: ۷۵) در حال حاضر نیز کشورهای آسیای مرکزی در نتیجه تحولات جهانی در اواخر قرن ۲۰ اتفاق مهمی را در تاریخ معاصر رقم زدند که دورنمایی از خودمختاری و وحدت ملی و چشم‌اندازهایی از همکاری‌های بین‌المللی برای آن به همراه آورد. (عیاری، ۱۳۹۱: ۲۲۹)

استراتژی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در آسیای مرکزی

با فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی، سیستم تابع جدیدی رخ نمود. این سیستم که از سه بخش مرکز (جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته) پیرامون (ایران، ترکیه و روسیه) و قدرت‌های مداخله‌گر (امریکا و اسرائیل) تشکیل شده بود، زمینه را برای ایفای نقش قدرت‌های پیرامون فراهم کرد. در این بین ایران به عنوان قدرت پیرامونی و امریکا به عنوان قدرت مداخله‌گر با عنایت به تعارضات موجود دو کشور و روابط نزدیک این کشور با ترکیه به عنوان دیگر قدرت پیرامون و منافع مشترک روسیه و ایران در برابر دو قدرت ذکر شده و علائق اسرائیل به دخالت در امور منطقه که با ایران در تضاد اساسی بود. این چنین محیط داخلی و منطقه‌ای زمینه را برای ایفای نقش و نقش‌یابی قدرت‌های پیرامونی مانند روسیه، ترکیه و ایران فراهم کرد. موضوع نقش‌یابی برخی از این قدرت‌ها در تعارض با منافع قدرت بین‌المللی، یعنی قدرت مداخله‌گر سیستم تابع فوق قرار می‌گیرد. قدرتی که از دیدگاه بخش مرکزی، مهم‌ترین واحد تأمین خواسته‌ها و نیازهای آن‌ها محسوب می‌شود. به این ترتیب تعارض نقش‌ها و تلاش برای نقش‌یابی واحدها، بنیان شکل‌گیری سیستم کنترل را فراهم می‌کند. اجزای تشکیل‌دهنده سیستم کنترل علیه ایران، امریکا و اسرائیل بوده، به صورتی که امریکا با بنای یک حرکت ضدایرانی در منطقه، ایران را به عنوان توسعه‌دهنده بنیادگرایی اسلامی و مترصد دستیابی به تکنولوژی بمب‌های اتمی معرفی و بر سیاست مهار دو جانبه که تا حال حاضر همچنان با فراز و نشیب ادامه داشته، تأکید کرده است. اسرائیل نیز با تکیه بر استراتژی مرکز-پیرامون خود، اتحاد با ترکیه را دنبال می‌کند؛ ترکیه نیز با استفاده از علاقه تاریخی، عاطفی و میل به تسلط یافتن بر بازارهای جدید با همراهی امریکا طرح آسیای مرکزی را به عنوان حوزه تمدنی خود مطرح کرده و اقدام به ترسیم حوزه نفوذ و محدود کردن ایران به عنوان رقیب منطقه‌ای کرده است. با عنایت به این شرایط، ایران با وجود محدودیت‌ها و فرصت‌ها، سیاست ارتباط با جمهوری‌های آسیای مرکزی را به صورت دوجانبه یا چندجانبه همواره پیگیری کرده است، (دهقان طرزجی، ۱۳۷۹: ۴۲) به صورتی که مجموعه موارد ارائه شده، سیاست‌های راهبردی ایران را در سه سطح سبب شد: ۱. همکاری‌های اقتصادی منطقه‌ای ۲. گسترش سازمان‌های منطقه‌ای ۳. ایفای نقش در بحران‌های منطقه. (مرادی، ۱۳۷۸: ۱۳)

رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای آسیای مرکزی

با توجه به اهمیت‌های روزافزون آسیای مرکزی در حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئواکونومیک، ژئوکالچر از یک سو و تهدیدهای فرا روی منطقه همچون بحران‌های سیاسی و فرهنگی - بحران هویت، مشروعیت، نفوذ، مشارکت، توزیع و بحران‌های قومی، قاچاق اسلحه، مواد مخدر، تروریسم، افراط‌گرایی مذهبی و حضور قدرت‌های خارجی از سوی دیگر، ایران همواره کوشیده است تا از رهگذر ارتباط و تماس مستقیم وارد این منطقه شود. از جمله مهم‌ترین اقدامات ایران در این خصوص عبارت است از:

۱. تلاش در برقراری صلح و امنیت منطقه
۲. به رسمیت شناختن جمهوری‌های تازه استقلال‌یافته
۳. تأسیس نمایندگی‌های سیاسی خود در تاجیکستان، قزاقستان، قرقیزستان، ازبکستان و ترکمنستان
۴. پذیرش جمهوری‌ها در سازمان منطقه‌ای اکو و حمایت از شرکت و عضویت آن‌ها در مجامع بین‌المللی
۵. ترغیب این کشورها به رعایت مرزها و حقوق بین‌المللی
۶. برگزاری نمایشگاه‌های متعدد در این کشورها برای عرضه کالاهای ایرانی
۷. برگزاری همایش‌های متعدد فرهنگی
۸. تلاش برای جلوگیری از وقوع درگیری در منطقه و سعی در حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات

۹. ایجاد اطمینان سران و مردم منطقه نسبت به سیاست‌ها و اهداف ایران در خصوص خوف انتشار اسلام و بنیادگرایی اسلامی. البته برخلاف آنچه غربی‌ها نشان می‌دهند، بسیاری از روشن‌فکران منطقه اعتقاد دارند خوف انتشار اسلام در منطقه چندان جای نگرانی ندارد. (القاش، قار، ۱۹۹۹: ۲) و حتی تبلیغات در مورد بنیادگرایی ایران را بی‌اساس می‌دانند (تظربایف، نورالسلطان، ۱۹۹۶: ۹۸)

به طور مشخص می‌توان گفت فعالیت‌های جمهوری اسلامی ایران در چهارچوب نظریه کارکردگرایی بوده است و توفیق ایران در این منطقه منوط به گسترش هم‌گرایی و کاهش واگرایی است و ضرورت‌های استراتژیک امنیت، زمینه‌های قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این حوزه را فراهم می‌آورد. ایران در این راستا باید به دو حوزه ایرانی و اقتصادی توجه داشته باشد و جالب است این امر با هوشمندی در سند چشم‌انداز بیست‌ساله پیش‌بینی شده است. همچنین سیاست‌های دولت جدید جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر ایجاد توازن و عدالت در روابط بین‌المللی و نفی نظام سلطه، تقویت نگاه به شرق و توسعه روابط با همسایگان و کشورهای اسلامی ممکن است زمینه ایجاد وحدت ملی در سطح منطقه را مهیا سازد. البته با عنایت به موارد مطرح‌شده، هنوز پاره‌ای از روشنفکران منطقه معتقدند که آسیای

مرکزی جایگاه لازم را در ذهنیت متصدیان و همچنین سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پیدا نکرده است. (شکور اوف، محمدخان، ۱۹۹۶: ۴۶) به طور کلی، رویکرد سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای دستیابی به اهداف کلان خود که تأمین امنیت و منافع ملی در منطقه آسیای مرکزی بوده است را می‌توان در چهار عرصه تصویر کرد:

الف) رویکرد ایدئولوژیکی بوده که با واقعیت‌های موجود، شرایط اجتماعی و اولویت این کشورها تناسب نداشته است و در عمل ناکارآمد بوده است.

ب) رویکرد فرهنگی است که این نگاه نیز با توجه به هم‌پوشی‌های زبانی و مذهبی با ایران، (ترک‌زبان و سنی‌مذهب بودن کشورهای منطقه) نفوذ فرهنگی ترکیه، اشتراکات فراوان ترکیه با شرایط فرهنگی منطقه و نبود استراتژی و برنامه‌ریزی مشخص و دقیق از سوی ایران کم‌رنگ شده است، تا جایی که در حال حاضر اولویت اول محسوب نمی‌شود.

ج) رویکردی سیاسی بود که تلاش کشورمان به تقویت صلح و ثبات در منطقه معطوف شد و در این راستا چهار دور مذاکرات صلح بین دولت تاجیکستان و مخالفان در ایران برگزار شد.

د) رویکرد اقتصادی است؛ این رویکرد بر اساس سیاست تنش‌زدایی، اعتمادسازی، شفاف‌سازی و رفع هرگونه سوء ظن در زمینه‌های سیاسی، امنیتی، فرهنگی و اقتصادی و جلب اعتماد کشورهای منطقه، پذیرش نقش محوری کار با دولت‌ها، پرهیز از هرگونه آرمان‌گرایی و خودداری از ورود به رقابت با دیگر کشورها به‌ویژه روسیه همراه با احترام به قانون اساسی این کشورها که تماماً همچون تاجیکستان تأکید بر امنیت ملی، منافع ملی و عملی‌گرایی دارند، (کتاب سبز تاجیکستان، ۱۳۸۷: ۶۳-۸۳) از یک سو، و از طرف دیگر همکاری‌های متقابل سودمند چندبعدی با جهان خارج است. (رمضانی، ۱۳۸۱: ۱۷) تطابق امکانات، ظرفیت‌ها و مزیت‌های فرهنگی و اقتصادی باعث گردیده سرمایه‌گذاری و مشارکت در طرح‌ها و پروژه‌های زیربنایی (انرژی حمل‌ونقل) در کشورهای منطقه در دستور کار ایران قرار گیرد. همچنین همزمان، افزایش توان و ظرفیت‌های اقتصادی، بازرگانی و امکانات ریلی، بندری، حمل‌ونقل، خطوط کشتی‌رانی و خطوط لوله نفت و گاز در داخل کشور برای انتقال مواد خام و انرژی منطقه به آب‌های آزاد مورد توجه جدی دولت جمهوری اسلامی ایران قرار گرفته است؛ بنابراین، ایران و آسیای مرکزی می‌توانند با توسل جستن به رویکرد اقتصادی به یک هم‌سویی راهبردی دست یابند.

تحلیل هستی‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در کشورهای آسیای مرکزی

ایران بین پنج حلقه کلیدی خلیج فارس، دریای خزر، آسیای مرکزی، قفقاز، شبه‌قاره هند و خاورمیانه قرار دارد. ایران برای اینکه بتواند نقش خود را در پیوند و تأثیرگذاری این حلقه‌ها ایفا کند، ملزم است که در اهداف سیاست خارجی خود نوعی هماهنگی در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی تعریف کند. توفیق ایران در تأثیرگذاری در این منطقه منوط به گسترش هم‌گرایی و

کاهش واگرایی است و ضرورت‌های استراتژیک ایجاد می‌کند زمینه‌های قدرت‌سازی از طریق ائتلاف و همبستگی با واحدهای این حوزه را فراهم می‌آورد.

به‌طورکلی برای سنجش توفیقات ایران در سه سطح همکاری‌های منطقه‌ای، علاقه‌مندی به گسترش سازمان‌های منطقه‌ای و ایفای نقش در منازعات و بحران‌های منطقه، می‌توان دو مرحله را مد نظر قرار داد. مقطع اول تا سال ۱۹۹۵ م. که مهم‌ترین راهبردها، تأکید بر استقلال، تقویت همکاری‌های منطقه‌ای، توسعه همکاری‌های تجاری و اقتصادی، ارائه مزیت‌های ترانزیتی، پرهیز از اقدامات تنش‌زا و دفع اختلافات منطقه، تأکید بر نفی سلطه قدرت‌های بیگانه در منطقه، تأکید بر حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات و تقویت اعتماد فی‌مابین ایران و کشورهای منطقه بود. این دلایل و اقدامات همان استدلال‌هایی است که بر اساس نظریه هم‌گرایی به لحاظ شاخص‌های مورد تأکید در این نظریه می‌توانسته است لحاظ شود و عیناً به لحاظ ساختار در شرایط خاص زمانی با رویکردهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در یک قالب قرار گیرد، در نتیجه در هسته اصلی سیاست خارجی با تأکیدی که بر تأمین منافع از طرق مختلف می‌شود به شکل‌گیری هستی‌شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در بستر تحولات منطقه‌ای منجر می‌شود. نتیجه چنین رویکردی تداوم استقلال، ثبات، امنیت داخلی و منطقه‌ای و افزایش همکاری‌ها و منافع منطقه‌ای در عرصه‌های مختلف روابط خارجی بین کشورهاست.

و مقطع دوم از سال ۱۹۹۵ م. تاکنون است که روابط منطقه با جهان غرب و ترکیه رشد فراوانی کرده و تبلیغات ضدایرانی نیز در این کشورها شدت گرفته که بی‌توجهی، عدم شناخت و فرصت‌سوزی نیز در این راستا تأثیرگذار بوده است؛ بنابراین، به تبع افت قدرت مانور ایران در سطوح یادشده، فرایند تأثیرگذاری بر تحولات منطقه نیز سیر نزولی داشته است.

موانع ایران در منطقه آسیای مرکزی

۱. موانع سیاسی

الف: فقدان استراتژی سیاست خارجی جامع

ب: عدم بهره‌گیری از ابزارهای مدرن در سیاست‌های منطقه‌ای

ج: عدم حمایت دولت از فعالیت‌های اقتصادی بخش خصوصی در منطقه

د: وجود تصویر غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه و تلاش اندک برای بازسازی این تصویر

ه: تلاش‌های قدرت‌های رقیب برای بی‌اثر یا کم‌اثر کردن کوشش‌های ایران برای ایجاد ائتلاف‌ها و پیوندها. به عنوان مثال، ایران اقتصادی‌ترین، امن‌ترین و باصرفه‌ترین مسیر جغرافیایی برای انتقال انرژی منطقه است، اما به دلیل سیاست مهار آمریکا علیه ایران، بهره‌گیری از این مسیر واقع نشده است.

۲. موانع اقتصادی

الف: عدم پیوند لازم بین عرصه اقتصاد و سیاست
ب: عدم بهره‌گیری از ژئوپلیتیک ایران در حوزه انرژی
ج: عدم شناخت از ساختارهای اقتصادی منطقه
د: عدم وجود راهبرد مشخص و مستمر برای حمایت از همکاری‌های اقتصادی
ه: وجود موانع بازدارنده در راستای توسعه تجارت همچون تعرفه‌های زیاد و متنوع گمرکی؛ طولانی بودن مراحل بوروکراسی صادرات و واردات؛ ضعف سیستم بانکی؛ ضعف دستگاه‌های مسئول در ایجاد هماهنگی بین بخش خصوصی و دولتی؛ ضعف ساختار هدایت تجار و صادرکنندگان؛ ضعف شناخت کافی از بازارهای منطقه و عدم آگاهی از رفتارهای مصرفی مردم؛ سنتی بودن روش‌های تجاری؛ عدم نظام استاندارد در کالاهای صادراتی و غیره.

۳- موانع امنیتی

الف: خطر افراط‌گرایی مذهبی
ب: بلا تکلیفی در مرزهای جغرافیایی و قومی
ج: ناسیونالیسم قومی
د: خطر ایجاد و گسترش رو به رشد باندهای مافیایی قاچاق مواد مخدر
ه: عملیات تروریستی
و: فساد مالی و قاچاق اسلحه و غیره
با عنایت به موانع مطرح‌شده، اهم اقدامات انجام‌شده برای توسعه همکاری سیاسی ایران با کشورهای آسیای مرکزی که بیشتر مورد توجه قرار گرفته است را می‌توان به شرح زیر برشمرد:

الف. ایجاد بسترها و پایه‌های حقوقی مناسبات تجاری از طریق عقد موافقت‌نامه‌ها و ایجاد پیوندهای ارگانیک سازمانی ب. ایجاد و بهره‌برداری از ساز و کارهای متعارف تجاری از جمله تأسیس بانک در این کشورها
ج. برقراری ارتباط آسان و ارزان با کشورهای حوزه و تسهیل مراودات اتباع دو طرف
د. سیاست‌های حمایتی از همکاری بخش‌های خصوصی دو طرف با هدف تسریع در روند آزادسازی اقتصادی و تقویت روند خصوصی‌سازی.

راهکارهای توسعه روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آسیای مرکزی عبارت‌اند از:

۱. راهکارهای سیاسی توسعه روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی:

الف) ایجاد رشد و توسعه در درون به عنوان عاملی برای تبدیل نظام اسلامی به عنوان الگوی موفق

ب) تأمین عدالت و رفاه اجتماعی، امنیت ملی و ثبات سیاسی به عنوان ابزارهای قدرت در بعد خارجی

- (د) همکاری و تعامل سازنده با کشورهای جهان
(ه) بهره‌گیری از امکانات و توانایی‌هایی دیگران
(و) استمرار سیاست تنش‌زدایی و اعتمادسازی در عرصه روابط خارجی
(ز) نهادینه کردن عدالت و صلح در روابط بین‌المللی
(ح) آسیب‌شناسی پیرامونی و تلاش برای برطرف کردن آن
۲. راهکارهای فرهنگی توسعه روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی:
- ایران جزء سه کشور اولی بود که استقلال کشورهای آسیای مرکزی را به رسمیت شناخت و متعاقب آن روابط دیپلماتیک خود را آغاز و به تأسیس نمایندگی فرهنگی در کشورهای ترکمنستان، تاجیکستان، قزاقستان و ازبکستان اقدام کرد. به نظر می‌رسد راهکارهای زیر ممکن است به تعمیق و گسترش روابط فرهنگی کمک شایانی کند:
- (الف) توسعه هم‌گرایی فرهنگی: تأکید بر مشترکات، تلاش برای شناساندن گذشته‌ای روشن مبتنی بر پایه‌های هویتی از یکسو و تضمین مبانی حقوق بشری قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مبنی بر شناساندن حکومت عدل و دفاع از حقوق مسلمانان و حمایت از مبارزات حق‌طلبانه. (ذاکریان، ۱۳۸۱: ۶۱-۶۲)
- (ب) پایدارسازی خصیصه‌های فرهنگی: تمسک به شیوه‌هایی همچون اعطای فرصت‌های مطالعاتی، اعطای بورسیه‌های تحصیلی متقابل، ترجمه و چاپ کتب سودمند در رسوب‌گذاری و پایدارسازی سیاست‌های فرهنگی بسیار مؤثر است.
- (ج) پیشگیری از تنش‌های خزنده: اصل تنش‌زدایی به عنوان یک اصل استراتژیک سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران مستلزم مشارکت و همکاری با نظام بین‌المللی و دیگر بازیگران در این عرصه بوده است. (اخوان زنجانی، ۱۳۸۱: ۲۱) که باید چهره قابل‌قبول و موجه از ایران در نزد افکار عمومی جهان ترسیم کند. (بشیری، ۱۳۸۱: ۷۰) این امر با طراحی و اجرای مکانیزم‌های گفت‌وگوی بین‌تمدنی و بین‌دینی و توسعه آگاهی‌های متقابل و همچنین اتخاذ دیپلماسی جامع‌محور عملی می‌شود.
- (د) اصلاح برداشت‌های نادرست از محتوای فرهنگ اسلامی ایران: پرداختن به اصلاح باورهای نادرست، امری است که از سوی مسئولان فرهنگی کنونی کشورهای آسیای مرکزی استقبال شده است و با تلاش‌های برخی از نمایندگان فرهنگی کشورمان این باورها به مرور اصلاح شده و حتی در برخی از کتب درسی منطقه اطلاعات صحیح جایگزین اطلاعات نادرست قبلی شده است.
- (ه) تلاش برای اعتمادسازی: ایجاد اعتماد در محیط روابط فرهنگی اولین پایه تعمیق و گسترش روابط بوده است. ایجاد ارتباط بین اندیشمندان دو کشور تنها زمانی میسر است که بر بستر ثابت اعتماد متقابل استوار باشد.

و) انطباق رفتار و برنامه‌های فرهنگی بر ظرفیت محیط فعالیت: مردم و دولت در کشورهای آسیای مرکزی نسبت به آشنایی با فرهنگ، آداب و رسوم و زبان جمهوری اسلامی ایران هیچ‌گونه حساسیتی از خود نشان نمی‌دهند و همواره کوشیده‌اند با سفر به ایران، آشنایی خود را از واقعیت‌های موجود در ایران گسترش دهند از خلال سفرنامه‌هایی که آنان پس از سفر به ایران به چاپ رسانده‌اند، می‌توان این واقعیت را درک کرد که هرگز در ارائه یافته‌هایشان عنادی ندارند و با دیده احترام به ایران و ایرانی می‌نگرند. این دیدگاه‌ها سبب می‌شود که سران کشورهای منطقه با دیدگاه مثبت روبه سوی ایران بیاورند، نویسنده بارها با صاحبان این دیدگاه در میان سیاست‌گذاران امور فرهنگی و آموزشی و سیاسی این جمهوری‌ها در منطقه روبه‌رو شده است.

۳. راهکارهای اقتصادی توسعه روابط ایران با کشورهای آسیای مرکزی:

الف) حضور مؤثر ایران در بازار کشورهای هدف

ب) تأمین مالی و سرمایه‌ای خارجی

ج) مقابله با بحران‌ها و کاهش فراوان هزینه‌های توسعه مالی

د) توسعه ظرفیت‌های اقتصادی بلندمدت ایران

ه) حمایت مناسب از حضور تجار ایرانی در بازارهای هدف

و) استفاده از موقعیت خاص ژئوپلیتیک، ژئواکونومیک خود چه از لحاظ مسیر مناسب میان آب‌های آزاد و چه از لحاظ واقع شدن در منطقه‌ای حساس و سرشار از انرژی

۴. راهکارهای تبلیغات و مهندسی افکار عمومی:

نحوه تبلیغات و قضاوت افکار عمومی، تأثیر جدی در حرکت سیاست خارجی و میزان دستیابی به اهداف مورد نظر دارد. با گسترش فناوری ارتباطات و نفوذ از رسانه‌ها در جهت‌دهی اذهان عمومی، کار دستگاه دیپلماسی سخت‌تر از گذشته است. برای رسیدن به این مهم در درجه اول باید توانمندی‌های کشور، نقاط ضعف، چالش‌ها و فرصت‌ها را شناخت تا با استفاده از ابزار و امکانات مادی این مسیر با کم‌هزینه‌ترین روش ممکن پیموده شود. در این خصوص توجه به موارد زیر ضروری است:

الف. نگرش استراتژیک به دیپلماسی فرهنگی یا عمومی در صدر برنامه‌ها

ب. بهره‌برداری از محافل اسلامی در کشورهای مختلف به نحو مناسب

ج. با تقویت ایرانیان در خارج از کشور که اکثریت قاطع آنان تحصیل‌کرده و علاقمند به ایران هستند فضای جهان و افکار عمومی را نسبت به واقعیات ایران آشنا کرد.

د. استفاده از ظرفیت رسانه‌ها و خبرنگاران

ه. استفاده از هنر، سینما و نخبگان جامعه و توجه به اصحاب فرهنگ

و. توجه ویژه به مخالفان و منتقدان ایران

ز. به‌کارگیری و توجه به بخش خصوصی، به‌ویژه در مقوله دیپلماسی عمومی

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر به مطالعه و بررسی الزام حضور جمهوری اسلامی ایران و اثرات آن بر امنیت آسیای مرکزی پرداخته است و فرضیه پژوهش نیز اینکه به نظر می‌رسد با توجه به مسائل و روابط موجود کشورهای آسیای مرکزی، جمهوری اسلامی ایران با حضور و سیاست‌های خود بر روندهای سیاسی منطقه تأثیرگذار است. در این راستا جایگاه و اهمیت‌های حضور و فعالیت‌های ایران و ارتباط اجتناب‌ناپذیر منافع و امنیت و لزوم مراوده با مردم و دولت‌های منطقه و کشورهای خارج از آن در حوزه‌های مختلف مورد بررسی قرار گرفته است که با توجه به چنین شرایطی طراحان و مجریان سیاست خارجی ایران باید بیش از هر کشوری تلاش نمایند با اتکاء بر ثبات، مرزهای شمالی را به عنوان مرزهای صلح و به دور از بازی‌ها و رقابت‌های سیاسی، امنیتی و نظامی مطرح نمایند. اما استفاده از شرایط و فرصت‌های موجود نیازمند یک استراتژی کلی است که علاوه بر بازدارندگی سیاست‌های مانع‌ساز رقیب، توان جذب همکاری‌های منطقه‌ای و فرامنطقه‌ای را نیز داشته باشد در واقع قدرت ایران در منطقه بیش از آنکه بالفعل باشد بالقوه است و همواره دو عامل قریب (انقلاب، حکومت کمونیستی) و بعید (اختلافات مذهبی شیعه، سنی) به عنوان دو مانع عمده در پیوند روابط ایران با منطقه موثر بوده است. ایران می‌بایست با کاهش موارد اختلاف سیاسی و مذهبی زمینه را برای بهره‌برداری از دیگر پتانسیل‌ها و اشتراکات موجود (جغرافیا، تاریخ، فرهنگ و اقتصاد) - عواملی که تاکنون مانع کارایی عامل سیاست‌های ضدایرانی در منطقه شده - فراهم آورده و نقش و موقعیت مرکزی و حساسی را در نظام نوین منطقه به خود اختصاص دهد. در این رابطه توجه به متغیرهای مستقل و وابسته‌ای مانند موارد زیر ضروری می‌نماید:

جاذبه‌ها و امتیازات ایران در آسیای مرکزی همچون امتیاز هم‌آینی، قرابت جغرافیایی، همبستگی‌های تاریخی، اشتراک زبانی و ایرانیان مقیم. مجموعه نیازمندی‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی آسیای مرکزی و توسل به کشورهای رقیب ایران برای تأمین و رفع این نیازمندی‌ها.

وجود بحران‌های سیاسی و فرهنگی منطقه همچون بحران مشروعیت، نفوذ، مشارکت و توزیع و پتانسیل مناسب ایران در حل این بحران‌ها با تأکید بر حوزه‌های ایرانی، فرهنگی و اقتصادی.

اهمیت روزافزون آسیای مرکزی در حوزه‌های ژئوپلیتیک، ژئواستراتژیک، ژئوآکونومیک و ژئوکالچر

افزایش ارتباطات علمی، فرصت‌های مطالعاتی، بورس‌های تحصیلی، ارتباطات نخبگان و جلسات علمی مشترک؛ به عنوان نمونه، ایجاد دانشگاه‌های مشترک، تلوویزیون مشترک.

فقدان استراتژی و تاکتیک مناسب در سیاست خارجی و مدیریت فرایندها در منطقه

تصور غلط از جمهوری اسلامی ایران در منطقه (ایران‌هراسی از طریق بنیادگرایی اسلامی و انرژی اتمی)

عدم حمایت مناسب دولت از بخش خصوصی در منطقه

خصومت کشورهای رقیب چون ایالات متحده آمریکا، اسرائیل و ترکیه

که مجموعه عوامل و متغیرهای مطرح شده در کنار یکدیگر زمینه‌های متنوع حضور و تعمیق روابط ایران با منطقه را فراهم کرده است. حال ایران برای دستیابی به حقوق اولیه و ذینفع شدن در منافع مشترک و گسترش مناسبات خود با منطقه باید اساس سیاست خارجی خود را گسترش هم‌گرایی و کاهش واگرایی و قدرت‌سازی از طریق همبستگی با واحدهای این حوزه قرار دهد و برای ارتقای امنیت روابط، بهره‌مندی از برقراری روابط دو جانبه و چندجانبه در عرصه سخنوری دیپلماتیک و همکاری‌های اقتصادی در چهارچوب پیمان‌های منطقه‌ای مورد تأکید قرار گیرد. ایران باید برای موفقیت در منطقه همواره حوزه‌های تاریخی، فرهنگی و اقتصادی را محور روابط قرار دهد و با عملکرد منطقی خود زمینه بی‌اساس کردن تبلیغات به عمل آمده علیه ایران در منطقه را فراهم کند، اما طی سال‌های اخیر دغدغه مسئولان ایران عموماً بر مسائل سیاسی بوده و سهم کمتری به روابط فرهنگی اختصاص یافته است. این در حالی است که سیاسیون همواره بر این نکته تأکید کرده‌اند که بهسازی روابط فرهنگی، زمینه‌ساز مؤثر در بهبود روابط سیاسی کشورهاست. نگاهی گذرا به آمار تبادلات سیاسی و مقایسه آن با تبادلات فرهنگی در سال‌های گذشته بر درستی این پندار تأکید می‌کند که حال فرصت‌های طلایی پدیدآمده از دست رفته است، دست‌کم فرصت‌های نقره‌ای را نباید از دست داد. در این راستا توجه به موارد زیر ضروری است:

انقلاب اسلامی ایران در راستای انتشار ایده‌ها و آموزه‌های خود، مرجع هویت‌ساز و الهام‌بخش محکمی در منطقه به حساب می‌آید و مجموعه تلاش‌های ایران در عرصه‌های دیپلماتیک همچون فعالیت در برقراری صلح در حوادث تاجیکستان در بازنمایی این ویژگی‌ها و بی‌اساس بودن ایران‌هراسی مؤثر بوده است.

ایران برای تحقق منافع و امنیت ملی خود نیازمند به‌کارگیری ابزارهای تأثیرگذاری بر دولت‌های منطقه، بالأخص ترکمنستان است که با ایران مرز خشکی مشترک دارد. به عنوان نمونه، دیدارها و ارتباطات میان نخبگان سیاسی ایران و منطقه باید به طور رسمی و غیررسمی افزایش یافته و در دستور کار دولت قرار گیرد تا ذهنیت مثبت را در میان مردم و نخبگان منطقه ایجاد کند.

توسعه اقتصادی و اجتماعی ترکمنستان می‌تواند پشتوانه مثبتی برای ایران محسوب شود. هر اندازه این کشور از ثبات و انسجام بیشتری برخوردار باشد از میزان وابستگی آن به کشورهای فرامنطقه‌ای کاسته خواهد شد. به عنوان نمونه، تقویت حضور اسرائیل در ترکمنستان (در بخش‌های کشاورزی، انرژی، پزشکی، نفت و گاز) خطر جدی برای منافع و امنیت ملی ایران محسوب می‌شود.

در قضیه رژیم حقوقی دریای خزر ترکمنستان از جمله کشورهایی است که ایران می‌تواند از طریق دیپلماسی فعال و ارائه راهکارهای اقتصادی در کنار قزاقستان و روسیه بر رأی این کشور تأثیرگذار باشد.

قزاقستان کشوری کلیدی در آسیای مرکزی و حوزه خزر است. این کشور علاوه بر اینکه یک قدرت منطقه‌ای است، نقشی مؤثر در تعاملات فرامنطقه‌ای بازی می‌کند؛ بنابراین، با برنامه‌ریزی بلندمدت، باید ارتباطات گسترده در دستور کار دیپلماسی سیاسی و دفاعی ایران قرار گیرد.

در خصوص قزاقستان ضمن توجه به منبع و ماهیت قدرت در نظام سیاسی این کشور، باید جایگاه ژئوپلیتیک و ژئواستراتژیک، سکولار بودن، منابع اقتصادی، وجود امکانات هسته‌ای و فضایی - به خصوص پایگاه فضایی با یکونور- و نوع روابط خارجی این کشور که منطق ارتباطات غربی و رابطه با اسرائیل، آمریکا، اتحادیه اروپا و ترکیه می‌باشد را مدنظر قرار داد.

در قضیه رژیم حقوقی دریای خزر، رأی قزاقستان مؤثر و نیز بر رأی ترکمنستان و آذربایجان اثرگذار است. ایران می‌تواند برای ارتقای سطح روابط خود با قزاقستان، همکاری‌های نظامی را در دستور کار خود قرار دهد. این رابطه ممکن است ادراک امنیتی نظامیان این کشور از ایران را تغییر دهد. در این باره باید قزاقستان را وارد تعاملات سازمان‌یافته کرد. تبادل نیروهای نظامی برای آموزش، ممکن است روند مناسبی باشد.

ایران باید در مقابل قطب اسرائیل - ترکیه - آمریکا یا به صورت احتمالی اسرائیل - ترکیه - آذربایجان، روابط خود را با روسیه و چین تقویت کند. البته این امر نباید منجر به روس‌زدگی یا چین‌زدگی ایران شود.

کشورهای منطقه دارای نظام‌های اقتدارگرایی هستند که شیوه‌های پراگماتیستی را در دستور کار خود قرار داده‌اند. قدرت اصلی و اساس تصمیمات هر کشور بر پایه نظرات روسای جمهور است؛ بنابراین، توجه به شخصیت و اندیشه‌ها و خواسته‌های دولتمردان منطقه باید همواره مدنظر قرار گیرد.

تأسیس یا فعال‌سازی انجمن‌های دوستی و اتاق ایران در کنار توجه به همکاری‌های هنری، ورزشی و پروژه‌های مشترک فرهنگی و علمی (با در نظر داشتن پیگیری و عملی کردن وعده‌ها).

در واقع، امروزه در تحولات آسیای مرکزی به ویژه در قالب مسایل امنیتی آن، برگ برنده تاریخی ما، امتیازی برجسته است، اما نحوه استفاده از این برگ برنده باید بر اساس معادلات و برنامه‌های منظم و دقیق باشد. پیگیری یک سیاست آرام در جهت گسترش همکاری‌های اقتصادی، سیاسی، امنیتی و فرهنگی، فارغ از نگرش خشک و جزمی به واقعیات آن سوی مرزها، آینده‌ای توأم با موفقیت خواهد داشت؛ در واقع، ایران در این برهه زمانی، نیاز زیادی به دوران‌اندیشی، برنامه‌ریزی‌های صحیح و منطقی و ورزیدگی دیپلماتیک دارد تا موفقیت را به میزانی رساند که شایسته مواهب و امتیازات استثنایی آن در منطقه است. در یک نگاه کلی،

ایران باید در ابتدا به جست‌وجوی منطقه‌ای کردن تدابیر امنیتی موجود باشد. توجه به امنیت ملی مجزا و مجرد از یک سو و پذیرش تحمیلی تدابیر امنیت بین‌المللی از سوی دیگر، منجر به تضمین امنیت ملی ایران نشده است و حتی گاه آن را با تهدید مواجه خواهد ساخت. همچنین ایران باید به این نکته توجه کند که تنها در نگاه صرفاً اقتصادی یا تجاری بازیگران به منطقه است که امنیت ملی آن در حد شایسته‌ای تأمین خواهد شد. کشورهایی که روابط یا نظم بین‌الملل موجود را در مقابل اوضاع بلا تکلیف منطقه‌ای به رخ می‌کشند، به طور مستقیم یا غیرمستقیم امنیت ملی ایران را تهدید می‌کنند.

با این حال، بخش عمده موانع و مشکلات امنیت ایران در آسیای مرکزی به دخالت‌ها و کارشکنی‌های امریکا بازمی‌گردد.

در حال حاضر، امریکا در تلاش است تا نقش خود را در نظارت و کنترل تولید و صدور انرژی تکمیل کند. البته بیشتر سیاست‌ها و مراوده‌های سیاسی، دیپلماتیک، اقتصادی و امنیتی ایران تاکنون با خلل‌های جدی رقبای ایران همچون امریکا مواجه بوده است. این وضع در صورت تداوم به منافع کنونی و آینده ایران لطمات بزرگی خواهد زد.

حال، ایران باید مجموعه استعداد‌های بالقوه خود را در خدمت حضور فعال بالفعل و مؤثر در تدابیر مختلفی همچون منافع مشترک و امنیت ملی قرار دهد، به گونه‌ای که هم نظم و امنیت عمومی و منافع منطقه تأمین شود و هم شاخص‌های امنیت و منافع جمهوری اسلامی از جایگاه شایسته خود برخوردار گردد.

کتابنامه

الف) منابع فارسی

۱. احمدی، حسین، (۱۳۸۵)، تحولات منطقه ویژه قفقاز، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ج اول، چاپ اول.
۲. اخوان زنجانی، داریوش، (۱۳۸۱)، جهانی شدن و سیاست خارجی، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ دوم.
۳. ازغندی، علیرضا، (۱۳۸۸)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، چاپ پنجم.
۴. آکینر، شیرین، (۱۳۶۷)، اقوام مسلمان اتحاد شوروی، مترجم محمدحسین آریا، تهران: شرکت انتشارات علمی فرهنگی، چاپ اول.
۵. آلپکر، اویگا؛ سائنا، تامس، (۱۳۸۲)، گسل‌های منازعه در آسیای مرکزی و قفقاز جنوبی، ترجمه محمود گلشن‌پژوه و دیگران، تهران: ابرار معاصر تهران، چاپ اول.
۶. امیری، مجتبی، (۱۳۷۴)، فرهنگ رفاه، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۷. براین، فی، (۱۳۸۳)، پارادایم‌شناسی علوم سیاسی، ترجمه مرتضی مردی‌ها، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چاپ اول.
۸. بشیریه، حسین، (۱۳۸۰)، «جایگاه منافع ملی در سیاست‌گذاری داخلی ایران»، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۱۱ و ۱۲، تهران، مرکز ملی مطالعات جهانی شدن، صص ۷۱-۷۰.
۹. تقوی اصل، عطا (۱۳۸۷)، از قزاقستان تا گرجستان، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی، چاپ اول.
۱۰. جمعی از نویسندگان، (۱۳۸۷)، کتاب سبز تاجیکستان، تهران: وزارت امور خارجه، چاپ اول.
۱۱. دهقان طرزجی، محمود، (۱۳۷۹)، سیاست خارجی ایران و همسایگان در دهه دوم انقلاب اسلامی، تهران: سروش، ج ۱، چاپ اول.
۱۲. دهقانی، جلال، (۱۳۸۹)، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، تهران: سمت، چاپ سوم.
۱۳. دوئرتی جیمز، فالتزگراف رابرت، (۱۳۹۳)، نظریه‌های متعارض در روابط بین‌الملل، تهران: قومس، چاپ هفتم.
۱۴. ذاکریان، مهدی، (۱۳۸۱)، حقوق بشر در هزاره جدید، تهران: دانشکده حقوق و علوم سیاسی، چاپ اول.
۱۵. رحیمی، مصطفی، (۱۳۷۳)، چرا شوروی متلاشی شد، تهران: نشر البرز، چاپ اول.
۱۶. رضانی، روح‌الله، (۱۳۸۱)، چارچوب تحلیلی برای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، ترجمه علیرضا طیب، تهران: نی، چاپ اول.

۱۷. سریع‌القلم، محمود، (۱۳۷۴)، روش پژوهش در علوم سیاسی و روابط بین‌الملل، تهران: قومس، چاپ اول.
۱۸. سنایی، مهدی، (۱۳۸۸)، «سخنرانی: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی با موضوع آسیب شناسی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در منطقه آسیای مرکزی»، تهران، وزارت امور خارجه، ص ۸۹
۱۹. سیف‌زاده، حسین، (۱۳۸۲)، «جلوه‌های سیاسی جهانی شدن و نسبت آن با مبانی استراتژیک سیاست خارجی»، فصلنامه راهبرد ۲، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک، ص ۲۲۵
۲۰. شکوروف، محمدخان، (۱۳۷۵)، «خلاً معنوی در تاجیکستان و رسالت تاریخی ایران»، مجله آسیای مرکزی و قفقاز ۱۶، تهران: وزارت امور خارجه، صص ۴۶-۴۷
۲۱. القاش، قار، (۱۹۹۵)، «ایران و آسیای مرکزی»، قزاقستان: روزنامه پانی رام، قزاقستان، آستانه، ص ۲
۲۲. کولایی، الهه، (۱۳۸۹)، سیاست و حکومت در اوراسیای مرکزی، تهران: سمت، چاپ اول.
۲۳. کولایی، الهه، (۱۳۹۱)، سیاست و حکومت در آسیای مرکزی، تهران: سمت، چاپ چهارم.
۲۴. کوهن، ریموند، (۱۳۷۲)، قواعد بازی در سیاست بین‌الملل، ترجمه مصطفی شیشه‌چی‌زاده، تهران: سفیران، چاپ دوم.
۲۵. لطفیان، سعیده، (۱۳۹۰)، قزاقستان، تهران: دانشگاه تهران، چاپ اول.
۲۶. محمداوف، عبدالرحمان، (۱۳۹۱)، سخنوری و بحث سیاسی، ترجمه امان‌الله شجاعی، بوشهر: شروع، چاپ اول.
۲۷. محمدی اوف، علی، (۲۰۱۰)، بررسی علمی در مورد اشعار استاد رودکی، دوشنبه: ادیب، چاپ اول.
۲۸. مرادی، منوچهر، (۱۳۷۸)، «جنگ در قفقاز، امنیت و منافع جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه مطالعات آسیای مرکزی و قفقاز، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، صص ۱۵-۱۳
۲۹. مولانا، حمید، (۱۳۸۷)، دیپلماسی‌نامه، تهران: نشر جمهور ایران، چاپ اول.
۳۰. ناومکین، ویتالی؛ لینک، پیترو، (۱۳۹۱)، آسیای مرکزی دو دهه پس از استقلال، ترجمه علیرضا عیاری، تهران: ایراس، چاپ اول.
۳۱. نظریای اوف، نورسلطان، (۱۹۹۶)، «در آستانه قرن بیست و یک»، قزاقستان، آستانه.
۳۲. نقیب‌زاده، احمد، (۱۳۷۶)، «رقابت‌های قدرت‌های منطقه‌ای در آسیای میانه»، اطلاعات سیاسی، اقتصادی، شماره ۱۲۰-۱۱۹، تهران، موسسه اطلاعات، ص ۴۷
۳۳. نهاوندیان، محمد، (۱۳۸۹)، ما و جهانی شدن، تهران: پژوهشکده علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، چاپ اول.

۳۴. ونتسل، یلنا، سرگی یونا، (۱۳۸۶)، نظریه بازی‌ها و کاربرد آن در تصمیم‌گیری‌های استراتژیک، ترجمه علیرضا طیب، تهران: قومس، چاپ اول.

(ب) منابع انگلیسی

36. Hass, Ernest and Philipe. Schmitter. (1964) *Economics and differen patterns of political integration projections about unity in Latin America.*

37. Duormik , F, (1949) *the making of centtal and eastern eurae*, London.
<http://www.iransharghi.com/engine>